

این سو، آن سوی

سینمای دینی

پوششگاه علم و دانش
پیشگامان

سید علیرضا جعفری

دین و درک واقعیت‌های زمان و مکان:

از یک سو: دین مجموعه‌ای از قوانین اصلی و فرعی است که از سوی خداوند متعال، برای تدبیر زندگی دنیوی و اخروی انسان‌ها، در تمامی زمینه‌ها توسط پیامبران آورده شده است. آخرین دین کمال یافته الهی که همان دین اسلام است متکی به درک واقعیت‌های خاص در هر زمان و مکان است که از آن به «عرف خاص» نام برده‌اند.

پس، این که عده‌ای تلاش می‌کنند که میان واقعیت‌های زندگی مادی انسان و حقایق زندگی معنوی وی تفکیک نموده و بعضاً متضاد نشان دهند، تلاشی بیهوده و اندیشه‌ای نادرست دارند.

ضرورت بهره‌گیری صحیح از سینما:

از سوی دیگر: سینما یکی از دستاوردهای پیشرفته بشر است. عقل سلیم به ما حکم می‌کند که باید قدرت و شرایط به کارگیری سینما را برای حفظ و احیای دست‌آوردهای اصیل دینی به دست آوریم. ما در کنار پرداختن به تحقیق درباره تاریخ سینما شایسته است که به حکمت این هنر آمیخته با صنعت که

خود را در یکصد سال اخیر چنین استوار بر پا نگه داشته است پی ببریم.

آنچه در شناخت هنر و صنعت سینما برای ما از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، کاربرد و به کارگیری صحیح سینما، با توجه به نیازهای فرهنگی و هنری جهان اسلام است.

حقیقت آن است که هدف حاکمان رژیم گذشته استفاده نامشروع از این ابزار بود، اما امروز که حاکمیت این مرزوبوم اسلامی شده است، ضروری است سینما در مسیر انسانیت و معرفت حرکت کند.

در حکومت دینی، باید باطن سینما همچون ظواهرش از آلودگی به پاکی تبدیل شود.

جذابیت به چه قیمت؟

فیلم خوب از نگاه فیلمساز غیر دینی فیلمی است که بیننده آن فرصت اندیشیدن نمی‌یابد، و «ریسمان نامریی جذابیت» او را مسحور خویش کرده، به دنبال خود می‌کشانند و تنها هنگامی به خود می‌آید که فیلم به پایان رسیده است. یک طرف «تماشاگر» است که با کمال میل، عقل و اختیار خود را به فیلمساز می‌سپارد تا او را با خود

به هر طرف که می‌خواهد بکشاند و طرف دیگر، فیلمساز است که با تکنیک سینما می‌کوشد که بیننده را میخکوب کرده و تا آخر کار او را با خود همراه کند؛ که باید پرسید در این میان، فیلمساز و بیننده چه غایاتی را دنبال می‌کنند؟

تماشاگر و بندگی فیلمساز:

کار تماشاگر نوعی پرستش و بندگی و قبول ولایت است. او از خود سلب اختیار می‌کند و در یک فضای تاریک، چشم به صحنه‌ای روشن می‌سپارد و منتظر می‌نشیند تا فیلمساز او را سحر کند. گوش و چشم و روح و عقل و اختیار بیننده، همه، به فیلمساز سپرده شده است. این کار ماهیتاً نوعی عبادت است و از لحاظ «اخلاق» نیز، با توجه به «غایت آن» ارزش پیدا می‌کند؛ یعنی با توجه به این که فیلم، او را به سوی حق سوق می‌دهد یا به سوی شیطان، ارزشی الهی یا شیطانی پیدا می‌کند؛ گاه عبادت حق است و گاه عبادت شیطان.

آری این همه بر اساس فرهنگی است برآمده از ایدئولوژی غیر دینی، اما در فرهنگ دینی، سینما ابزاری است جهت سازندگی و به کمال رسیدن انسان.

برخلاف آنچه عموماً نقل می‌شود، فیلم بازآفرینی یا بازتاب واقعیت نیست؛ بلکه بازتابی است از درون فیلمساز. اگر فیلم را هنر دانسته‌اند از این لحاظ است که هر فیلم، در نهایت مظهري از روح سازنده آن است. فیلمساز غیر دینی نیز با استفاده از شیوه‌ها و تمهیدات گوناگون که در مجموع تکنیک فیلم‌سازی نامیده می‌شود، سعی دارد که تماشاگر را مسحور و مفتون و از خود بیخورد کند. این کار فی‌نفسه با تکرر و تذکر و رجوع به فنطرت ثانوی در تناقض است و نوعی غوطه‌خوردن در سراب تصورات موهوم نفس است.

فیلمساز دینی به دنبال تزکیه و نزدیکی به خدا؛ اما فیلمساز دینی چنین غایت و هدفی را دنبال نمی‌کند، او به دنبال تزکیه و طهارت است. سینما در فرهنگ دینی یک هنر است، آکنده از رمز و رازها، سینما نه ابزار که راه کشف است. با سینما می‌توان به درون ذهن راه یافت و از معدن بی‌انتهای ذهن، اندیشه و معرفت را استخراج کرد. اولیای خدا از او می‌آغازند «بک عرفتک و انت دلگنتی علیک» عارفان با عشق و همت خموش این راه را می‌پیمایند و هنر تلاش

سودمندانه‌ای در این وادی است، هنرمند می‌کوشد تا به عمق این گنج راه یابد.

هنرمند جمال شناس می‌گوید «اگر نبینم نمی‌پرستم». او رفتش را ناممکن می‌داند و این از رسیدنش خبر می‌آورد و نشانت می‌دهد.

بینید ذات مقدس الهی را در هنر چه زیبا و دلنشین نشان می‌دهند. به مضامین والا و ارجمند توصیف ذات حق در نهج البلاغه و صحیفه سجادیه بنگریم تا اوج توحید را در دریایم و نیز این چنین است دیوان حافظ و شمس و مولانا.

همچنان که «خدا» در این قالب‌ها می‌تواند باشد، در سینما نیز می‌تواند باشد بلکه بهتر از آن‌ها.

سینمای دینی و خلق «خود»:

سینمای ما زمانی دینی خواهد شد که خود را خلق کند. خلق کردن نگاه به خود است؛ به معنی «شدن و نوشدن»، که می‌باید با «خود» مواجه شد؛ مواجه شدن با «خود» آسان نیست. از این روست که آدمی همواره می‌کوشد که از مواجه شدن با خود پرهیزد؛ و این همان است که سینمای فریبنده می‌خواهد تا از این هراس و فرار آدمی در مواجهه

با خود، سوء استفاده کند.

سینمای تجاری می‌خواهد آدمی، لحظه‌ای خود را فراموش کند و از خود بگریزد. از این خواست و ضعف آدمی است که سوء استفاده می‌شود.

سینمایی که در آن این تجربه مواجهه نیست، سینمای فریبنده است، و غیردینی می‌باشد. سینمای دینی تجربه‌ای بزرگ در مواجهه با خود، است. بدین ترتیب امر خدا را به جا آوردن می‌باشد «کن فیکون»، که نماز نیز همین است. و اگر در نماز با خداوند خالص باشی، به بازآفرینی خود، خواهی رسید. در این حالت، نماز «شدن» است، طاعت است، طاعت امر خدا.

سینمای دینی، نوعی طاعت است. زیرا آدمی را به خود می‌آورد، و باز آفرینی را بدون تقلید تجربه می‌کند. و با حقیقت همراه است.

موضوعات متنوع در سینمای دینی:

بایستی با تعریف جامع‌تری از دین و مذهب، سینمای دینی را همچون خود دین پاسخگوی نیازهای امروز و فردای بشر بدانیم. در این صورت، سینما ظرفی خواهد بود که متناسب با نظروف لایتنامی آن - یعنی دین - می‌تواند در

برگیرنده موضوعات متنوع باشد. مسأله حائز اهمیت نوع نگاه و جهان بینی مذهبی و فطری حاکم بر سینماست.

سخن معروف امام خمینی درباره سینما:

طبق فرمایش امام خمینی که: «ما با سینما مخالف نیستیم، با فحشاء مخالفیم» که جمله‌ای بسیار حکیمانه و دقیق است (که در سال ۱۳۵۷ پس از ورود به میهن اسلامی فرمود) می‌توان چنین استنباط کرد که:

اولاً: سخن کسانی که ماهیت سینما را مغایر با ماهیت دین می‌دانند از حقیقت به دور است.

ثانیاً: سینمای اسلامی دارای دو بُعد کلی «سلب و ایجاب» است؛ بعد سلبی سینما، این است که فحشاء در آن راه نداشته باشد و بعد ایجابی سینمای اسلامی، شامل مسائلی است که در خدمت سلامت روح و روان فرد و جامعه و تقویت حس و وظیفه شناسی، عشق، عاطفه و... قرار می‌گیرد.

پذیرش تقسیم‌بندی متداول در سبک‌های سینمایی:

بر این اساس می‌توان دایره دینی و غیردینی را

فراتر دانست. منقسم ما در سینمای مجاز اسلامی (دینی) همان تقسیم‌بندی متداول جهانی است؛ یعنی سینمای کم‌دی، اجتماعی، تاریخی، سیاسی و جنگی و... که با یک نگاه اسلامی همه چیز غیر از فحشاء می‌تواند در فیلم‌های ما وجود داشته باشد و نشانگر هویت سینمای اسلامی و ایرانی ما باشد. به عنوان مثال با فیلم کم‌دی می‌توان حقیقت بهشت و دوزخ را به تصویر کشید. پس چگونه نمی‌توان داستان به یادماندنی مبارزه شیطان با شیخ انصاری را در قالب یک فیلم کم‌دی ترسناک، از نوع امروزی آن با دو شخصیت منفی و مثبت ساخت و نشان داد؟

سخن رهبری در زمینه تنوع موضوع در فیلم دینی:

به قول رهبر معظم انقلاب همه موضوعات می‌تواند اسلامی و غیر اسلامی باشد. حتی فیلم محمد رسول الله ﷺ، (یعنی شرح زندگی پیغمبر اسلام می‌تواند جووری ساخته شود که ضد اسلامی باشد). پس نام فیلم محمد رسول الله ﷺ و نقش اول داشتن حضرت محمد ﷺ در یک فیلم، هرگز به معنای اسلامی بودن آن نیست. همه

موضوعات می‌توانند اسلامی ترتیب داده شوند. ما در مورد اسلامی بودن یک فیلم دو چیز را می‌خواهیم؛ یکی این که ارزش‌هایی که آن فیلم تلقین می‌کند، ارزش‌های اسلامی باشد؛ شما ببینید ارزش‌های اسلامی چه چیزهایی است و با کاوش مشخص می‌شود که ارزش‌های اسلامی یک عرض عریضی دارد و البته تعلیم دادن نماز، جزو ارزش‌های اسلامی است اما تعلیم دادن راستی و درستکاری و شجاعت و مقاومت هم یکی از ارزش‌های اسلامی است، پس هر چیز که این‌ها را آموزش دهد یک محتوای اسلامی را در حقیقت آموزش داده است. این یک جهت، جهت دوم این که فیلم با نمودارها و نمادهای غیر اسلامی همراه نباشد. گاهی می‌شود که فیلمی است که نماز خواندن را نشان می‌دهد ولی بازیگران فیلم با رفتارشان، با وضع نامناسب نگاهشان، یک ضد ارزش اسلامی را در حقیقت متجلی می‌کنند. یعنی این نکته هم به قدر نکته اول اهمیت دارد. یعنی متن فیلم، متن محتوا و حاشیه محتوا، هر دو باید اسلامی باشد. (۲۹)

اصلاح برداشت‌های غلط از دین:

تأکید بسیار به این دلیل است که تا ما

برداشت‌های باطل از دین را، در این زمان اصلاح نکنیم، نمی‌توانیم تضادمان را با سینما و سایر پدیده‌های نوظهور برطرف نماییم. از این رو برداشت سطحی از دین موجب می‌گردد تا همیشه در موضع انفعال باقی بمانیم، در صورتی که اگر به عمق اندیشه دینی دست یابیم، «فاعل بالاختیار» خواهیم بود و در درون پدیده‌های تکنولوژی دخالت خواهیم کرد. این نوع دین‌باوری، به زمان‌شناسی خاصی نیاز دارد.

پدیده دهکده واحد جهانی «مک لوهان» و آتن‌های کوچک و بزرگ و بلند «ویهنش» به منزله همان وسایل و تجهیزاتی است که می‌تواند در حکومت توحیدی آخرالزمان مورد استفاده قرار گیرد. همان گونه که اندوخته‌های نظامی حکومت فاسد پهلوی در اختیار خمینی رهبر کبیر انقلاب قرار گرفت. خبرنگار فرانسوی از ایشان سؤال کرد: چه سلاحی همراه دارید؟ فرمود: هیچ! من ناخن‌گیر هم ندارم! سؤال کرد: اگر انقلاب نیاز به حرکت نظامی داشته باشد، از کجا کمک خواهید گرفت؟ فرمود: ما نیاز به اسلحه نداریم؛ اگر نیاز پیدا کردیم، اسلحه داریم و همه اسلحه خانه‌ها مال ماست!

ضرورت حرکت روحانیت و حوزه‌های علمیه در بهره‌گیری صحیح از سینما:

متأسفانه روحانیت اسلام و به ویژه شیعه، در این مقوله معمولاً با احتیاط برخورد کرده‌اند و کمتر وارد این تکنولوژی هنری شده‌اند در حالیکه می‌توانستند از این ابزار ویژه و عمومی به خوبی استفاده کنند و تعالیم دینی را از این طریق به عمق جان و دل مخاطبین وارد نمایند، روحانیت باید با برنامه‌ریزی دقیق و حساب شده و با رعایت کامل احکام و مقررات دین روشنگر اسلام تشکلی ایجاد نماید و در آن گروه‌های متخصص به مسائل مربوط به عالم سینما پردازند به عنوان مثال به نمادهای دینی که قابل فهم و پذیرش برای فرهنگ‌های مختلف باشد پردازند و از «الهیات تصویری» بهره‌گیرند.

در زمینه نقش و اهمیت سینمای دینی بد نیست گوشه‌ای از صحبت‌های مقام معظم رهبری و سپس صحبت‌های برخی از مراجع بزرگوار تقلید و علمای برجسته حوزه را (که به مناسبت «دومین هم‌اندیشی دین از چشم سینما» در مطبوعات آن زمان نشر شد) با هم مرور کنیم:

ابتدا، با هم صحبت‌های مقام معظم رهبری

را می‌خوانیم:

سخنان رهبری در تأیید سینمای دینی:

«آن سینمایی که حامل پیام مورد قبول است و مقصود مورد تصدیق و تأیید اسلام و انقلاب را حاصل می‌کند، با آن خیلی موافقیم و آن سینمایی که در جهت ضد این مقصود حرکت می‌کند، بودنش را به مصلحت هم نمی‌دانیم و هیچ برایش ارزش قائل نیستیم و آن که حالت خنثی داشته باشد. (اگر فرض کنیم یک حالت خنثایی هم وجود دارد و از این صرف نظر کنیم که بالاخره هر فیلمی یک پیام مستقیم یا غیرمستقیم با خودش دارد و کم‌تر می‌شود فرض کرد که هیچ پیامی نداشته باشد ولو به صورت غیرمستقیم) آن هم حکمش از نوع حکم وافی به مقصود و وافی به ضد مقصود دانسته می‌شود. بنابراین سینما اگر سینمای مطلوب باشد خیلی برایش ارزش قائلیم؛ از بسیاری از شاخه‌های دیگر هنر بیش‌تر قائلیم. از بسیاری از شاخه‌های دیگر هنر بیش‌تر ارزش دارد، به خاطر این که چگونگی ابلاغ پیامش از بسیاری از شاخه‌های دیگر هنر بهتر و برجسته‌تر و ارزنده‌تر است.

البته مسأله جاذبه در فیلم یک چیز اصلی است

و نمی‌توان جاذبه را در فیلم ندیده گرفت، در حالی که واژه سرگرمی را، خیلی واژه خوبی نمی‌دانیم و بهتر است به کار هم نبریم. دلمان می‌خواهد که هیچ چیزی به آن معنی، سرگرم کننده نباشد بلکه آگاه کننده و هشیارکننده باشد؛ اگر چه مجذوب کننده هم باشد و هیچ منافاتی ندارد که هم آگاهی بخش باشد، هم مجذوب باشد. بنابراین حالا کلمه سرگرمی را به کار نمی‌بریم اما جاذبه در فیلم، یک عنصر اصلی است یعنی اگر فرض کنیم که یک فیلمی برترین پیام‌ها را داشته باشد اما جاذبه لازم را نداشته باشد، گویی که هیچ کار انجام نشده است؛ مثل این است که انسان در یک اتاق در بسته بنشیند و بهترین مطالب را با یک بیان که چندان قابل فهم نیست، بیان کند. منتها در ذهن یک عده، یک اشتباهی وجود دارد که این اشتباه را خوب است برطرف کنیم و آن این است که بعضی‌ها خیال می‌کنند که پیام (در این جا مقصود ما و آن چه به نظر ما محترم و ارزشمند است، پیام انقلاب اسلامی ماست) اگر قرار شد در یک فیلمی باشد، این فیلم به همان اندازه باید پیه بی‌جاذبگی را به تنش بمالد؛ گویی خیال کرده‌اند که جاذبه داشتن یک فیلم با پیام داشتن آن منافات دارد.

یعنی یک فیلم اگر اسلامی شد و اگر انقلابی شد باید قبول کرد که مقداری بی جاذبه است و به عکس اگر چنان چه اسلامی نبود و انقلابی نبود، حتماً با جاذبه است. این معادله درست نیست، یک چنین فرمولی را ما قبول نداریم. گاهی می‌شود که خود پیام جاذبه می‌بخشد؛ یعنی حتی محتوا، گاهی تکنیک را تحت تأثیر قرار می‌دهد، یعنی یک محتوای خیلی خوب، ضعف تکنیک را هم گاهی می‌پوشاند و بیننده حرفی را که دوست می‌دارد و چیزی را که برایش دلنشین هست می‌گیرد و آن قدر برایش جالب و جاذب است که حتی ضعف تکنیک را هم متوجه نیست. بنابراین من این جوری می‌خواهم بیان کنم که آن چه در فیلم و سینما برای ما اصل است، پیام است یعنی شما به عنوان یک فرد انقلابی اصلاً چرا برای سینما کار می‌کنید؟ اگر چنان چه قرار باشد این سینما محتوای انقلابی نداشته باشد و یا محتوای اسلامی نداشته باشد، باز هم برای سینما کار خواهید کرد؟ روشن است که نه. پس کسی که با انقلاب هم ساز هست و هم دل، سینما را برای محتوایی می‌خواهد که از این انقلاب الهام گرفته است. در این که شکی نیست، در درجه اول این

برای ما مطرح است منتها می‌دانیم اگر بخواهد این سینما، این پیام را هم برساند، لازم است که یک جاذبه‌ای داشته باشد. پس جاذبه به عنوان یک ابزار اجتناب‌ناپذیر است و محتوا برای ما یک هدف و مقصد است، اگر چنان چه بهترین مضامین در یک شعر بد ریخته شود، اثر مطلوب را نخواهد بخشید پس ما در یک شعر نمی‌توانیم مضمون را درجه دوم بگیریم؛ خیر، مضمون در درجه اول است. منتها آن مضمون خوب بدون تکنیک خوب شعری اصلاً امکان‌پذیر نیست، یعنی امکان‌پذیر هست اما فایده‌ای ندارد، مفید نیست و تبلیغ را که کار اساسی هنر هست نمی‌توان نفی کرد.

من فکر می‌کنم که اگر ما «باید»‌های فیلم فارسی را بدانیم، «نباید»‌ها به خودی خود برای ما روشن می‌شود و ما باید به مرور در پاسخ به این سؤالات، «باید»‌های فیلم فارسی را پیدا کنیم. در مورد «نباید»‌ها من می‌توانم همین اندازه بگویم هر چیزی که ضدارزش‌های به خورد سینمای فارسی گذشته رفته را احیا کند یا تشدید کند، یکی از نبایدهاست، چیز بدی است. هر فیلمی که به معارضه با ارزش‌های اسلامی برخیزد، این فیلم به نظر ما یک فیلم بد به حساب می‌آید. پس معارضه

با ارزش‌های اسلامی و معارضه با فطرت سالم انسانی و معارضه با ارزش‌هایی که برای مردم و تکامل آن‌ها مفید و لازم است، جزو منفی‌ترین خصوصیات یک سینماست و این‌ها را قبول نداریم. از این‌ها که بگذرد ما به هر سینمایی یک نمره موافق می‌دهیم. منتها نگاه می‌کنیم ببینیم در چه مرحله‌ای قرار دارد، نمره را با آن حساب می‌کنیم.» (۳۰)

تقریباً از همان آغاز اختراع سینما، نمادها و سمبل‌های دینی با چند هدف متفاوت، در فیلم‌ها مورد استفاده قرار گرفته است، برخی مانند برگمان (که پدرش نیز یک کشیش بود و اهل سوئد) دغدغه عرضه مسائل دینی را داشته‌اند و برخی، برعکس این گروه برای مبارزه با دین از این نمادها بهره می‌گرفتند. یک نکته که قابل ذکر این است که: کاتولیک‌ها از بقیه مکاتب و مذاهب در این زمینه موفق‌تر عمل کرده‌اند چون معتقدند سینما و فیلم می‌تواند برای ارائه تعلیمات مسیحی، ابزار تبلیغی مناسبی باشد.

و اما صحبت‌های برخی از مراجع و علمای برجسته حوزه با هم بخوانیم:

صحبت‌های بعضی از مراجع و علمای حوزه در
تأیید سینمای دینی:

«شکی نیست که تبلیغ در عصر و زمان ما نسبت به گذشته بسیار متفاوت است. دلیلش هم تنوع و پیشرفت فوق‌العاده از نظر تکنولوژی در رسانه‌هاست که می‌تواند جمعیت بسیاری را پوشش دهد. این برنامه‌ها به لحاظ کیفیت و کمیت طوری است که تا عمق جان می‌رود. ما نیز باید از این ابزار و تکنولوژی استفاده کنیم. الان بعضی فیلم‌های خوب که ساخته شده با همه کاستی‌ها، اثر بسیار خوبی دارد و خانواده‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد، اگر ما پنجاه سال تبلیغات بر ضد بنی‌امیه می‌کردیم با مقداری که این فیلم (سریال امام علی علیه السلام) تأثیر در مردم کرده، برابری نخواهد داشت و این نشان می‌دهد که تا چه حد «۲۲ ساعت تصویر» می‌تواند جای پنجاه سال تبلیغ را بگیرد.» (۳۱)

«اصلی‌اهمیت سینما مسلم است. سینما به عنوان عرصه‌ای تأثیرگذار در سطوح مختلف جامعه بسیار مهم و مسلم است. اساساً سینما و تصویر متحرک کل مسائل هنری را دگرگون کرده و امکان و توان نوینی است. در متن روایات و

معارف اسلامی استفاده از این ابزار به نحو درست و در سطحی بسیار بالا به ما توصیه شده است. سینما جداً سرعت و رشد بیش‌تری برای ارائه آرمان‌های بشری در اختیار قرار داده است. به هر حال امکان و قدرت ترویج حق با پیشرفت‌های امروزی، گسترش عجیبی یافته است. طبیعی است استفادهٔ بینه نیاز به بررسی، مطالعه و اندیشهٔ دقیق دارد. آن هم در دو بخش اول این که رقیب از چه تکنیکی برخوردار است و چگونه استفاده می‌کند و دوم این که ما چه باید بکنیم. باید به دنبال طرح‌های عملی بود و آن تأسیس پژوهشکده‌های هنری در حوزه‌های علمیه است. کلاً حوزهٔ هنری بیاید و پژوهشکدهٔ هنری تأسیس کند رسمیت هم به آن بدهد و جذب طلبه کند.» (۳۲)

«این وضع تصویری را که غرب در تصویر کردن کارهایش پیدا کرده و پیاده می‌کند، ما باید دقیقاً در کارهای صلاح خودمان پیاده کنیم. نمونهٔ کوچک آن سریال امام علی علیه السلام است و این را برای پیاده کردن اهداف و انگیزه‌های بزرگ انسانی و فرهنگی باید توسعه داد. باید به وسیلهٔ هنر وارد این عرصه‌ها شد.» (۳۳)

«با مشاهدهٔ مجموعهٔ برنامه ملتفت شدیم که

آن‌ها چقدر در زمینهٔ تصویر پیش رفته‌اند. ما نیز باید در زمینهٔ تبلیغات کار فرهنگی، تصویری، نوشتاری، گفتاری و بسیاری از چیزهایی که هنوز اختراع نشده، قدم به قدم با پیش رفته‌ترین زمینه‌ها همگامی کنیم و طبیعتاً این امر سرمایه‌گذاری، تلاش علمی، صنعتی و تکمیلی زیادی می‌طلبد. آنچه بر عهدهٔ ما روحانیون است، همان جنبهٔ علمی و فکری آن است.» (۳۴)

«به عقیدهٔ بنده یکی از راههای تبلیغات اسلامی همان تصویر و نمایش مظاهر دینی است. یعنی حقایق دینی را به صورت نمایش و با استفاده از قالب‌های مختلف هنری به دنیا ارائه دهیم. ما اگر بتوانیم در این زمینه تلاش کنیم، بزرگ‌ترین تبلیغ برای اسلام است. این افکار سخیفی را که متأسفانه با هر پدیدهٔ نو مخالفت می‌شود باید کنار بگذاریم و با قدرت در این زمینه بیندیشیم و تلاش کنیم مانند رقبای فرهنگی در این زمینه پیشرفت کنیم.» (۳۵)

«ما باید روی دو جهت کار کنیم: ۱- جداییت فیلم‌ها (البته با رعایت اصول اخلاقی و ارزشی) ۲- ارتقاء فکری مخاطبین فیلم. اما از نظر همکاری حوزه در زمینهٔ فیلم و سینما، مسلماً این

امر از وظایف حوزه است. اما این کاری نیست که بشود از هر کس توقع داشت؛ به خاطر نفس کار هنری، منشأیی علاوه بر منشأ علم‌جویی و دانش‌طلبی دارد. مسائل هنری، مسائل ذوقی خاص است و کم‌تر اکتسابی است.» (۳۶)

یکی تسدن حرف و عملِ فیلمساز:

اگر سینماگران ما مسلمان هستند از آن‌ها انتظار می‌رود که ظهور اعتقاد و ایمان خود را در عمل و تولیدات فکری خویش نمایان سازند. سینماگران هم، چون هزاران روحانی، معلم، دکتر و ...، که برای فکر، آموزش و بهداشت و ... مردم فعالیت می‌کنند، اگر عامل به‌گفتارشان باشند سخنانشان در مخاطب اثر خواهد کرد، در غیر این صورت تنها اطلاعات وی به دیگران منتقل خواهد شد.

و به قول شاعر:

«از واعظ نامتعظی پسند شنیدن

چون قبله نما ساختن اهل فرنگ است»

ماهیت و نقش داستان فیلم در سینمای دینی؛ در جامعه اسلامی حقیقت سینما را در محتوا و

موضوع آن بایستی جستجو کرد، و تأثیر این حقیقت بر عواطف مخاطب را بایستی در میزان پابیندی تصویرگر به آن حقیقت مشاهده کرد. همه حقیقت محتوایی فیلم و سینما را باید در داستان آن جستجو کرد.

- داستان در لغت به معنای کلام پی در پی است.

- داستان در اصطلاح، کلام پیاپی است که با

داشتن موضوع و هدف، دارای ابتدا، وسط، انتها، اوج و فرود باشد، داستان می تواند به صورت نظم، نثر و یا تصویر ظاهر شود.

- در داستان به طور عمده تا دو مقوله «سیاهی

و سفیدی» وجود نداشته باشد، خیر و شر که

«درام» داستان است، به وجود نخواهد آمد. از این

رو داستان دارای یک باطن دینی است؛ باطن دین

را می توان به یک درام شبیه دانست چرا که اگر

بنخواهیم باطن دین را در دو جمله مختصر و مفید

تعریف کنیم جز لا اله (نهی سیاهی) و الا الله

(اثبات سفیدی) چیز دیگری نخواهد بود. همان

طور که در روایتی آمده است: «هل الدین الا

الحبّ و البغض؟» (یعنی: آیا دین غیر از دوست

داشتن و نفرت داشتن چیز دیگری است؟) به

عبارت دیگر همه دین، یعنی رو در روی خیر و شر.

تلاش دیندار یعنی چیده شدن بر شر و همه

زندگی دینی، یعنی سیر کردن بین خوف و رجاء.

در نتیجه می توان گفت که در واقع دین یک

داستان کامل است؛ داستانی است که در بستر

زمان جاری است و اهل هر زمانی در بستر

حقیقت این داستان شخصیت دینی و غیردینی

خویش را خواهند ساخت.

- با چنین توصیفی آیا اهل داستان نخواهند

گفت که ما داستان را به نفع دین، مصادره ذهنی و

ظاهری نسوده ایم؟ و به عبارت دیگر، با این عمل

آیا برای غیر دین و اهل دین داستانی باقی خواهد

ماند؟ پاسخ مثبت است به این معنا که: یعنی

غیردین هم یک داستان است. اما تفاوت قصه

دینی و غیردینی در این است که:

- قصه دینی مبدأ حقیقی، قلبی و شهودی دارد

و این مبدأ در عالم خیالی داستان نویس، آن گونه

محسوس می شود که محصول آن تصویر، نقاشی، شعر

و نثر دینی خواهد بود. بدین منظور برای خلق

داستان دینی، هنرمند باید خدا باور و الهی باشد.

که در این صورت تخیل در هنرمند مسلمان مبنای

حقیقی پیدا می کند. و از نزدیکی با نفس اماره

اجتناب می کند. این که گفته می شود: خیال پروری

و تخیل در آثار اسلامی صحیح نیست، اشتباه محض است. چگونه می توان خیال را در یک اثر هنری، ستون و پایه تلقی نکرد؟

اما داستان غیر دینی مبدأ حقیقی، قلبی و شهودی ندارد، بلکه مبدأ باطل و پوچ، و زیر بنای داستان غیردینی بر باد است. بنابراین خیال هنرمند ناباور بر پوچی سیر می کند و بی اصالت و بی دوام بودن اثر هنری او برای اهل خرد آشکار خواهد بود. البته منکر تحریک حس زیبایی شناختی نیستیم.

تسلط بر موضوع و قالب فیلم در سینمای دینی:

داستان در سینمای دینی باید متناسب با نکاتی باشد که بیان شد، همان طور که در ادبیات ما، هر مضمونی نمی تواند در هر قالب شعری (دو بیتی، رباعی، مثنوی، قصیده یا غزل) بیاید. داستان نیز با سبک سینمایی خاصی بایستی انتخاب گردد و قالب و محتوی متناسب با هم باشند.

همان طور که شاعر باید بر موضوع و قالب و حجم گفتارش تسلط داشته باشد، سینماگر مسلمان نیز باید بر موضوع تصویری اش تسلط داشته و چگونگی بهره گیری از مجموعه اجزای تکنیکی

سینما را بدانند. تکنیک در سینمای اسلامی متناسب با موضوع است و در خدمت آن. و این دو در عرض هم نیستند. سینماگر مسلمان باید این دو، یعنی قالب و اندیشه را به طور کامل با خود به همراه داشته باشد و فقط در چنین صورتی است که «قالب و محتوا» در سینمای اسلامی خود را نشان خواهد داد.

در حقیقت: مسأله مهمی که اکثر فیلم های دینی ما با آن دست به گریبان است؛ این می باشد که فیلمساز دینی یا با موضوع دینی آشنایی ندارد و یا با تکنیک سینمای دینی. و مشکل عمده و اساسی، آن زمانی رخ می نماید که سینماگران، هم با موضوع و هم با تکنیک سینما بیگانه باشند!! بنابراین به جای فراگیری دانش و فن در پی یافتن سوژه و دوربین هستند و در پایان هم مونتاژ فیلم. به طور طبیعی مخاطب که مهمترین رکن تحقق سینمای فطری است، وجود نخواهد داشت و فیلمساز و مخاطب هر دو یکی می شوند!!!

دو معنای سینمای دینی:

سینمای دینی می تواند به دو معنا در نظر گرفته شود:

۱- سینمایی که دین آن را تأیید می کند.

۲- سینمایی که دین را تأیید می‌کند.

معنای اول معنای عام است؛ یعنی ضرورتی ندارد که همه فیلم‌هایی که در یک جامعه دینی نمایش داده می‌شود به مقولات دینی اختصاص داشته باشد. اگر ما فیلمی درباره زیبایی‌های طبیعت بسازیم یا در حوزه آموزش و یا بسیاری از مفاهیم عمومی و اجتماعی و انسانی؛ هر چند که محتوای آن، به مقولات دینی نپرداخته باشد.

اما معنای خاص سینمای دینی؛ سینمایی است که موضوع فیلم فقط به دین اختصاص داشته باشد. بدین منظور که ما از سینما برای تعلیم، تقویت و پشتیبانی دین استفاده کنیم. (البته واضح است که در این تعبیر که «دین را تأیید کند» مسامحه به کار رفته است).

لازم به ذکر است که سینما به طور ذاتی یک هنر است. هر چند با تکنیک و فن و صنعت خاصی همراه است اما جوهر سینما، جوهر هنری است. ناگزیر، سینما بایستی با جاذبه همراه باشد، چراکه هنر و جاذبه دو روی یک سکه هستند.

سینمای دینی و باز هم مسأله جذابیت:

سؤالی که مطرح است این که: چگونه می‌توان

مفاهیم دینی، معانی مذهبی و احکام مذهبی را در قالب تصویر و حرکت یعنی سینما در آورد و در آن جاذبه ایجاد کرد؟

پر واضح است که در سینمای رایج، سینمایی که بیشتر سینماهای غرب و تقریباً همه سینماهای جهان سوم تحت سلطه غرب را پر کرده، سینمایی آکنده از جاذبه‌های خاص است که این جاذبه‌ها در درجه اول مربوط به شهوت و سپس انواع و اقسام حادثه‌ها، هیجان‌ها، ترس‌ها، خشونت‌ها و طنزهاست. چنین مقوله‌هایی از عناصر جذاب سینمایی است که ما نمی‌خواهیم آن سینما را داشته باشیم و در واقع پیش از انقلاب به جامعه ما عرضه می‌شد. در این سینما برای ایجاد جاذبه، بُعد حیوانی انسان، مبنا قرار می‌گیرد. و بدین ترتیب توجه مفرط به بعد حیوانی موجب غفلت از جنبه متعالی وجودی انسان می‌شد.

شهوت، قدرت، پول و شهرت و... هر کدام از نیازهای طبیعی انسان هستند که نه مذهب و نه فرهنگ ملی، آن‌ها را طرد نکرده‌اند. اما بحث بر سر چگونگی بهره‌گیری از این‌ها است که توان علمی و هنری می‌طلبد. فیلمسازی و سینمای تجاری، از طرح اساسی همان موضوع‌ها نیز

اجتناب می‌کرد و به نگاه سطحی و ظاهری رو می‌آورد که معلوم نبود چند درصد از جامعه ما دچار آن بودند. مگر چند نفر از روستاییان عاشق فلان زن هرزه کاباره می‌شدند؟ یا چند نفر از دختران شهری دلباخته شلوار گشاده و پیراهن بلند پسران دهاتی شده‌اند؟ جلال آل احمد درک نادرست این گونه سینماگران را خوب درک کرده است:

«تمدن غربی سر و رویمان را گرفته است. چه فرق می‌کند تو یا آن زنیکه دهاتی به صورت کُلُفَت به شهر آمده، هر دو آن فیلم‌ها را می‌بینید و این عکس‌های رنگین روی مجلات را می‌خرید که فقط مستمسک تحریک آدم‌های عنین یا سادیسست می‌تواند باشد و می‌برید به در و دیوار اتاقتان می‌کوبید و هی خودتان را تحریک می‌کنید و نه تو می‌دانی و نه وزیر معارف و نه دستگاه تبلیغات مملکت که اگر در آب و هوای رخوت آور فرنگ به آن همه تحریک حواس احتیاج است یا به آن همه لختی و عوری که عکس‌العمل پوشیدگی در قبال آن همه برق و بوران است در این مملکت که دخترها دوازده ساله نشده بالغند و... احتیاجی به این همه ادا و

اطوار نیست... آخر با این... تحریک کننده که روی پرده هر سینما می‌بینید چه بایدشان کرد...»
 آری! سینمای تجاری و صنعتی ایران به انسان به عنوان «اوئیک کالآنعام بل هم اضل» می‌نگریست. غرایز جنسی، عیاشی و میگساری حتی عشق بازی‌هایش هم غیرانسانی و حیوانی بود!

لازم است با پدیده‌ای چون سینما، با احتیاط برخورد کرد و از انسان‌های ساخته شده، متخلق و مسلط بر اندیشه و فکر در راه ترویج مسایل اعتقادی و اخلاقی و اجتماعی بهره جست. بلایی که نصیب کشورهای چون ما در استفاده ناصحیح از سینما آمده است، از رهگذر همین بی‌احتیاطی‌ها و یا تهور نابجا در این حرفه بوده است. آنچه هم که در تاریخ، از چگونگی ورود سینما به مملکت ما در دست است، حاکی از آن است که سینما، ره‌آورد سفرهای تفریحی پادشاهان به کشورهای فرنگ می‌باشد.

با نگاهی به تاریخ در می‌یابیم که مظفرالدین شاه به خاطر دیدن فیلمی از یک کارناوال - که در آن دختران با در دست داشتن شاخه‌های گل، مسی‌رقصیدند - اقدام به خرید دستگاه

«سینما توگراف» می‌کند!

به هر حال آنچه باعث شد که سینمای ما نتواند در خدمت ارزش‌های اصیل فرهنگی و اجتماعی قرار گیرد، ادامهٔ راه واردکنندگان اولیه سینما بوده؛ و این که برخی، ذات سینما را مغایر با دین و دینداری می‌دانند و از سینما به عنوان ابزاری جهت رسیدن به پول و مقام استفاده می‌کنند و تلاش اصلی خود را در جذب تماشاگر به هر قیمت و تهییج مسایل غریزی و شهوی او دارند، ناخودآگاه در مسیر و جهت همان واردکنندگان اولیه سینما، قدم بر می‌دارند.

واقعیت این است که سینمای ایران نتوانست اندیشه مندان و عالمان را مجذوب خود کند. عالمان دین «سینما» را تحریم کردند. و کسانی آن را مولود سرمایه داری دانسته و عده‌ای دیگر هم از آن به عنوان کانون فساد و فحشا یاد کردند و... از دیرباز در کشور ما، از خوشنویسی، به نیکی و قداست یاد می‌شد؛ نقاشی هم توانست کم و بیش طبقه و طیف خاصی را جمع و جذب خود کند و برای خود ارج و منزلتی بیافریند، ولی سینما در این عرصه گام‌های ناموفقی برداشته و اکنون چنانچه سینما بخواهد مقبولیت لازم را به دست

آورد چاره‌ای جز بهره‌گیری از اندیشه مندان ندارد و باید در پرتو حمایت‌های آن‌ها گام بردارد و حضور آن‌ها در سینما چشمگیر باشد و در این زمینه، می‌بایست دست اندرکاران سینما سعی کنند تا عناصر فرهیخته کشور، از جمله دوکانون اصلی دانش و فرهنگ یعنی حوزه و دانشگاه را جدی‌تر بگیرند و راههای مبادله و گفت و شنود را بین محافل فرهنگی و سینما بازکشایند.

سینمای دینی؛ مجسم‌کنندهٔ آرمان‌های دین:

همانطور که مقام معظم رهبری فرمود:

آن چیزی که در هنردینی به شدت مورد توجه است؛ این است که این هنر در خدمت شهوت و خشونت و ابتذال و استحالهٔ هویت انسان و جامعه قرار نگیرد. جامعهٔ ما بعد از پیروزی انقلاب اسلامی احساس هویت کرد؛ یعنی شخصیت خودش را بازیافت. ما به عنوان جزء نود و نهم در امواج حرکات جهانی غرق و گم بودیم؛ انقلاب، ما را زنده کرد و به ما شخصیت داد. انقلاب به ما آموخت که یک ملت می‌تواند در اساسی‌ترین مسایل جهانی، سخن موضعی داشته باشد و آن را با صراحت و بدون توجه به این که قدرتمندان و

قادرهای عالم چه می خواهند، ابراز کند و پای آن بایستد. ارزش یک ملت در جامعه بین الملل به این چیزهاست، نه به دنباله روی کورکورانه؛ آن هم نه از چیزهای خوب، بلکه از نقاط منفی. برای یک ملت، «بله قربان» گوی دولت‌های گردن کلفت‌تر و قوی‌تر و ثروتمندتر بودن ارزش نیست؛ این را انقلاب به ما داد، این به برکت اسلام به ما رسید. الان هم با قدرت تمام، نظام جمهوری اسلامی و ملت ایران در صحنه جهانی به عنوان یک ملت شجاع که در زمینه مسایل گوناگون صاحب ایده‌اند، مطرحند. در عین حال ما بیاییم با کمک هنر خود، دائماً از کنار این معنا بساییم یا آن را به انواع حرف‌ها و لجن‌ها آغشته کنیم؛ این درست است؟ هنر نباید در این جهت قرار بگیرد.

هنر دینی را نباید با هنر قشری و تحجرگرا - و به تعبیر دوستان، پیروی از روش‌های فلان مجموعه جاهل و نادان - اشتباه کرد. بیخود به خودتان تهمت نزنید. هنر دینی عبارت است از هنری که بتواند مجسم کننده و ارائه کننده آرمان‌های دین اسلام باشد. این آرمان‌ها همان چیزهایی است که سعادت انسان، حقوق معنوی انسان، اعتلای انسان، تقوا و پرهیزگاری انسان و

عدالت جامعه انسانی را تأمین می‌کند. (۳۷)

سینمای دینی در عین حال که در صورت لزوم نمی‌بایست از مقوله‌هایی چون هیجان و کشمکش‌ها خالی باشد. به طور عمده باید جاذبه خود را از حقایق و عناصر و همه وظایف و امور مربوط به جنبه متعالی آدمی کسب کند، و وظیفه سینماگر دینی این است که با رجوع به جنبه دینی و متعالی وجود آدمی، دریابد که چگونه می‌توان جاذبه و زیبایی ایجاد کرد؟

استعاره و نماد در سینمای دینی:

در حقیقت، مسأله این است که انسان، تنها منحصر به بُعد حیوانی نیست و باید به سراغ فطرت اصیل و الهی او نیز رفت و زیبایی‌ها را در آن عالم نیز جستجو کرد، چگونه چنین کاری آن هم در قالب تصویر، ممکن خواهد بود؟ سینما پدیده‌ای است که از بُعد تاریخی به جامعه اسلامی ما تعلق ندارد؛ یعنی این فن در محیط اسلامی پدید نیامده است، اما جنبه متعالی انسان‌ها را می‌توانیم در ادبیات به تصویر بکشانیم. با این تفاوت که این تصویرسازی ادبی به جای آنکه بر صفحه نقاشی یا بر پرده سینما در عالم خارج از ذهن نقش بندد در

عالم خیال مجسم می‌شود. اما کاملاً نقش است و نوعی نقاشی که با قلم ذهن در عالم خیال ترسیم می‌شود. این همان نمادگرایی است که در ادبیات عرفانی ما متبلور گشته است، و در آن از چشم، ابرو، زلف، صورت، خال لب و قد و بالا برای بیان حقایق معنوی استفاده شده است. این تجربه موقفی در عرصه ادبیات است. البته در این عرصه، ضوابط مربوط به خودش اعمال می‌گردد. مولانا، سعدی، حافظ... موفق بوده‌اند که تصاویری عرضه کنند، اما این تصاویر نمادی از حقایق عالم مجرد و عوالم معنوی بوده است. نمونه بارز آن؛ امام با اشعار عرفانی خود است که:

من به خال لب ای دوست گرفتار شدم

چشم بیمار تو را دیدم و بیمار شدم
 اکنون در این شیوه بیانی، از باب «المجاز قنطرة الحقیقة» یعنی «مجاز» پُل «حقیقت» می‌باشد، خواننده گویی از پُل این استعاره‌ها (چشم، ابرو، قد و بالا) به حقیقت که ذات اقدس الهی است نزدیک می‌شود. سؤال این است که آیا ما می‌توانیم در عرصه سینما نیز به خلق چنین نمادگرایی دست پیدا کنیم آیا ما می‌توانیم در خارج از ذهن نیز، در سینما چنین توفیقی بیابیم؟

خواجه طوسی در شرح نمط ۹ اشارات، عشق

را سه مرحله دانسته است که عبارت است از:

الف) عشق مادون عقل که حالت حیوانی است و کیفیت نفسانی کسانی است که هرگز در فضای انسان تکامل یافته، تنفس نکرده‌اند و همواره اسیر دستاوردهای شیطان و در بند زندان طبیعت‌اند و در اثر خواسته‌های حیوانی، در وجود آنها از عشق و محبت اثری نیست.

ب) عشق عقلانی که منشأ آن خرد و دانش است که همواره در راه تکامل پشتیبان حرکت و انگیزه نیرومند رهروان فضیلت و کرامت است همانند عشق به تحصیل علم.

ج) عشق فراسوی عقل، که در این مقام، هر کسی را راه نیست و در واقع باور آن دشوار است، در این جایگاه است که حضرت علی علیه السلام امیر دو جهان می‌فرماید: «هبنی یا الهی صبرت علی حرّ نارك فكيف اصبر عن النظر الی كرامتك.»

ما در سینما می‌توانیم از راه استعاره، مخاطب را پله پله از مراحل پایین عشق به مراحل بالا بیاوریم.

البته همانطور که می‌دانید وسعت عالم کلام بیشتر از عالم تصویر است. واقعیت این است که

تصویرگری در تاریخ ما رشد کافی نکرده است. در عرصه‌های بسیاری، سخن از حرمت تصویرگری در میان بوده است. هنرمندان مسلمان نقاش؛ به جای صورت‌نگری بیشتر به هنرهای انتزاعی تر روی آورده‌اند، این‌ها ناشی از همین محدودیت‌هاست. به عنوان مثال رشد تذهیب و نقش‌های اسلیمی در نقش و نگارهای قالی‌ها و کاشی‌ها، در مقایسه با صورت‌نگری در مینیاتور بسیار بیشتر است.

این محدودیت‌ها بایستی بررسی شود و فلسفه حرمت آن‌ها دقیقاً تبیین گردد تا معلوم شود که چگونه می‌توان آن دنیای پرنقش و نگار موجود در ذهن و خیال شاعران عرفانی را از عرصه خیال آن‌ها به عالم خارج و بر پرده سینما نشانید؟^{۱۰}

پی‌نوشت‌ها:

- ۱- مصاحبه با مقام معظم رهبری در سال ۱۳۶۳. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
- ۲- آیه‌الله مکارم شیرازی.
- ۳- آیه‌الله سید محمود هاشمی شاهرودی.
- ۴- آیه‌الله سید کاظم حائری.
- ۵- آیه‌الله تجلیل.
- ۶- آیه‌الله معرفت.
- ۷- آیه‌الله محقق داماد.
- ۸- سخنان مقام معظم رهبری در جمع اهل هنر (سال ۱۳۸۰).



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی